

سرزمین غور اولین پذیرندهٔ تشیع در افغانستان کنونی

زکریا فصیحی^۱

چکیده

غور یا غرجستان قدیم، سرزمین بسیار وسیعی از مناطق میان غزنه، کابل، بلخ و هرات را شامل می‌شده و اولین پذیرندهٔ مذهب شیعه در جغرافیای کنونی افغانستان است. بر اساس مستندات تاریخی، مذهب تشیع در سال‌های ۳۶ تا ۴۰ قمری وارد این سرزمین شده و آل شنسب که حکومت محلی این سرزمین را به عهده داشتند، اولین شیعیان بودند. این مقاله با هدف بررسی پیشینهٔ اسلام با وصف تشیع در جغرافیای کنونی افغانستان تدوین شده و از آنجا که محتوای آن، آمیزه‌ای از مباحث تاریخی و عقیدتی است، برای مباحث تاریخی از روش توصیفی و برای مباحث عقیدتی، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، سرزمین غور قدیم با وسعتی به میزان بین هرات و بلخ و غزنه و کابل کنونی، همان سرزمینی است که حاکمانی با نام آل شنسب داشته است. این خاندان در زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین^(ع) توسط آن حضرت بر بلاد غور ابقا شدند. از این رو می‌توان گفت اولین پذیرندگان مذهب تشیع هرچند تشیع عاطفی، در سرزمین افغانستان کنونی، همان ساکنان غور بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، تشیع، افغانستان، پیشینه تشیع در افغانستان، سرزمین غور

۱. دکتری جریان‌های کلامی معاصر، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل: zfs110110@gmail.com



مقدمه

در روزگاری که انسان‌ها مخمور بادهٔ جهل بودند و فطرت‌هایشان از غبار اوهام تار و مکدر بود، خداوند آخرین و کامل‌ترین دینش را برای بیداری فطرت‌ها به‌وسیله بهترین پیامبرش فرستاد. دیری نپایید که این دین به دلیل داشتن محتوای عقل و فطرت‌پسندش، مرزهای جزیرهٔ العرب را درنوردید، در سرزمین‌های دیگر جاری شد و دل‌ها را مجذوب و مسخر خود کرد. یکی از این سرزمین‌ها، خراسان بود که چند سال پس از رحلت رسول خدا^(ص) با حضور مسلمانان مواجه شد. مردم بومی این سامان، پس از آشنایی با اسلام و مسلمانان به این دین گرویدند و مسلمانی خود را اعلام کردند. غور یا غرجستان، سرزمین دره‌ها و کوه‌ها که از توابع خراسان آن عصر محسوب می‌شد، نیز از شعاع نور اسلام بی‌بهره نماند و در عهد خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) دل‌های مردم این دیار به متابعت از حاکم خود - که از دست امام علی^(ع) نشان افتخار برای حاکمیت گرفته بود - مأوای محبت آن حضرت شدند و خورشید تشیع رسماً در بلاد غرجستان طلوع کرد. البته مسلمانان اولیه، هرگز به قصد تسخیر سرزمین‌های دیگران و قدرت‌مداری نمی‌جنگیدند، بلکه برای دفاع از اسلام و رساندن پیام دین خدا به گوش مردم و نجات آن‌ها از ستم حکام جور و جبار، جهاد می‌کردند؛ هرچند بعدها این هدف مقدس رعایت نشد.

شعار اسلام در تمام قرون و اعصار تشویق انسان‌ها به اندیشیدن در حقانیت دین یا حتی حقانیت مذاهب موجود بوده و است. از این رو، عاقلانه آن است که هر آیینی که با عقل و فطرت سازگارتر باشد یا حتی در میان فرقه‌های درون‌دینی هر فرقه که به آموزه‌های همان دین نزدیک‌تر است، باید گزیده و اختیار شود.

دربارهٔ شیعه و تشیع، تطورات تاریخی، فرقه‌ها، باورهای عمومی و اختصاصی و... کتاب‌های فراوانی نگاشته شده و در حال حاضر، شیعه‌شناسی به‌عنوان یک رشته رسمی در برخی دانشگاه‌ها، تدریس می‌شود. به اذعان بیساری از شیعه‌شناسان، مکتب تشیع به دلیل داشتن آموزه‌های اساسی چون امامت و ولایت، انتظار و مهدویت، افکار سیاسی خاصی دارد که استکبارستیزی، ظلم‌ناپذیری و آینده‌پژوهشی،



از آن آموزه‌های اساسی مورد توجه اندیشوران است. وجود همین آموزه‌ها، فلسفه و معنای زندگی را برای شیعه به راحتی قابل پذیرش کرده است؛ به گونه‌ای که حتی اگر زندگی یک شیعه در ستیز با مستکبران و جباران طاغوتی، منجر به مرگ هم شود، آن را شهادت می‌داند. لذا پویایی و پایایی درونی تشیع، هم نظر متفکران محقق امروزی و هم توجه حقیقت جویان جهان را جلب کرده است.

با توجه به آن که سرزمین غور یا غرجستان از توابع خراسان قدیم بوده - و البته با وسعت خیلی بیشتر از آنچه امروزه به عنوان ولایت غور خوانده می‌شود - و مناطق مرکزی افغانستان کنونی را دربرداشته، در این مقاله با استفاده از منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم و منابع جدید با تحلیل‌های نو، با روش تحلیلی توصیفی، تبیین شده که غور بر چه مناطقی از افغانستان کنونی اطلاق می‌شده و اسلام و تشیع در چه تاریخی وارد سرزمین غور گردیده است.

۱. مفاهیم

۱-۲. غور

غور به معنای زمین گود و نشیب است (شراب، ۱۴۱۱: ۲۱۱) ولی در اینجا مقصود سرزمینی سردسیر و آبادی است که شامل مناطق میان هرات و غزنه می‌شده و دارای کوه‌های مرتفع و شهری به نام فیروزکوه، (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۹۸؛ حموی، ۱۹۹۵، ۴: ۲۱۸) بوده است. شاید به دلیل وجود همان کوه‌های بلند و در درون دره‌ها قرار گرفتن مناطق منظور نظر، این سرزمین به غور مسمما شده باشد. برخی از جغرافی نویسان قدیم از این سرزمین به عنوان کشور یاد کرده‌اند؛ چنانکه مقدسی در معرفی رودهای خراسان گفته است: «مروین، هرات، سگستان یا سجستان و بلخ از چهار گوشه کشور غور برآیند و بدین حوزه سرازیر شوند و سیرابش کنند». (مقدسی، ۱۴۱۱: ۲۳)

۱-۲. افغانستان

افغانستان کشوری است در مرکز آسیا با وسعتی ۶۴۷۴۹۷ مترمربع، بدون دسترسی به دریا از شمال با حدود ۲۳۸۴ کیلومتر مرز به سه کشور آسیای میانه (تاجیکستان،

ازبکستان و ترکمنستان)، از شمال شرق با حدود ۴۰ کیلومتر مرز به چین، از غرب با حدود ۸۵۰ کیلومتر مرز به ایران و از جنوب و شرق با حدود ۲۲۴۰ کیلومتر مرز به پاکستان وصل است. (عزتی، ۱۳۸۷: ۱۲۰) این کشور، بر اساس یک آمارگیری در سال ۱۳۸۱ ش. (۲۰۰۲ م.) دارای ۲۷ میلیون ۷۵۵ هزار و ۷۷۵ نفر جمعیت،^۱ با گروه‌های نژادی مختلف است. ۹۹٪ جمعیت مذکور مسلمان هستند که بر اساس اقوال مختلف حدود ۱۹٪ تا ۳۰٪ را شیعیان و باقی را سنی‌ها تشکیل می‌دهند.^۲ گروه‌های مختلف قومی و نژادی افغانستان عبارتند از: پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، ایماق، بلوچ، پشه‌ای، نورستانی و... هزاره‌ها بیشتر در مناطق مرکزی، تاجیک‌ها بیشتر در نیمه شمالی کشور و پشتون‌ها در نیمه جنوبی کشور زندگی می‌کنند. قوم بلوچ در جنوب باختری، قوم‌های ازبک و ترکمن در شمال و اقوام نورستانی و پشه‌ای در خاور کشور به سر می‌برند.

۳-۱. شیعه

الف. معنای شیعه: شیعه در لغت، لقب دادن به گروه مخصوص (فیومی، ۱۹۸۷، ۲: ۳۲۹) و پیروان شخصی است که از او پیروی می‌کنند یا با او موالات و همبستگی دارند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸: ۱۸۸) در اصطلاح به گروهی از مسلمانان گفته می‌شود که جانشینی پیغمبر اکرم^(ص) را حق اختصاصی خانواده آن حضرت می‌دانند و در معارف اسلامی پیرو مکتب اهل بیت^(ع) هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۳) برخی از نویسندگان، تاریخ پیدایش شیعه را نیز به عنوان یکی از سرفصل‌های مبحث شیعه شناسی انتخاب کرده و آغاز تشیع را مورد بررسی تاریخی قرار می‌دهند. در حالی که شیعه نه به لحاظ باور و آموزه‌های اعتقادی و نه به لحاظ نام و نه به هیچ لحاظ دیگر، تاریخ جدای از اسلام ندارد. بلکه به شهادت تاریخ، این فرقه اهل سنت است که طی چند بار مخالفت عمر بن خطاب و برخی از صحابه با سنت رسول خدا^(ص)

۱. آقای بختیاری به نقل از یک سایت اینترنتی که به نظر خود ایشان معتبر است_ جمعیت این کشور را در سال ۱۳۸۱ ش (۲۰۰۲ م) ۲۷۷۵۵۷۷۵ نفر اعلام کرده است. (بختیاری، ۱۳۸۵: ۹۳)

۲. آقای بختیاری پس از تشریح اقوال گوناگون در مورد جمعیت شیعیان افغانستان، نظریه ۲۵٪ تا ۳۰٪ را تأیید می‌کند. (ر. ک. بختیاری، ۱۳۸۵: ۹۵)



و این ادعا که قرآن کفایتمان می‌کند، از خط رسول الله^(ص) جدا شد. برخی از این مخالفت‌ها عبارتند از: ۱: حادثه مخالفت عمر بن خطاب با فرمان رسول خدا^(ص) مبنی بر آوردن مرگب و کاغذ در هنگام رحلت حضرت. (ر.ک. بخاری، بی‌تا، ۵: ۱۳۷-۱۳۸ و نیشابوری، بی‌تا، ۷: ۱۲۳). ۲: مخالفت با دستور رسول خدا^(ص) مبنی بر شرکت در سپاه اسامه. (تیجانی تونسسی، ۱۳۲۸: ۲۹ به نقل از الملل و النحل شهرستانی، ۱: ۲۹). ۳: حادثه سقیفه که مخالفت بیشتر صحابه از جمله ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب با سنت رسول خدا^(ص) بود؛ (ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۱۹) زیرا آن حضرت علی بن ابی طالب^(ع) را بارها از جمله در غدیر خم پس از حجة الوداع، وصی خود معرفی کرد در حالی که همه صحابه با علی بیعت کرده بودند. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۲۰۱. ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۴۰۴، ۳: ۲۰۹)

ب. فرقه‌های شیعه: پیروان همهٔ ادیان مخصوصاً چهار دین آسمانی کلیمی، مسیحی، مجوسی و اسلام (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۶۴) و حتی شعب آن‌ها به فرقه‌های مختلف انشعاب یافته است. مذهب شیعه نیز بدون استثنا از این واقعیت، به فرقه‌هایی منشعب شده است که البته اکثر آن‌ها از میان رفته و جز نامی در منابع تاریخی، اثری از آن‌ها باقی نمانده است. در میان فرقه‌های شیعه تنها سه فرقهٔ اصلی امامیه «جعفری»، اسماعیلیه و زیدیه، شیعیان موجود جهان معاصر را تشکیل می‌دهند.

ب-۱. امامیه: امامیه «فرقه‌ای است که به امامت و خلافت بلافصل حضرت امام علی^(ع) و فرزندان آن حضرت از طریق نصب و نص پیامبر اکرم^(ص) معتقد هستند»؛ (نوبختی، ۱۳۶۱: ۴) یعنی دوازده خلیفه‌ای که به استناد روایات شیعه و سنی توسط خود رسول خدا^(ص) معرفی شده بودند.^۱ از آنجا که این فرقهٔ مذهبی، به دوازده امام به عنوان خلفای بر حق پیامبر^(ص) معتقد است، اثناعشری (دوازده امامی) و از آنجا

۱. در صحیح بخاری در دو جا به دو طریق از جابر و ابن عیینه آمده که رسول خدا فرمود: «همواره امر مردمان برپاست تا دوازده خلیفه بر آنان ولایت کنند که همگی از قریش هستند.» در روایتی از پیامبر آمده است: «همواره امر اسلام تا دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش اند، گرامی است.» (مظفر، ۱۳۷۷، ۲: ۴۲۲) در صحیح مسلم نیز آمده است که: «همواره این دین استوار خواهد بود تا اینکه قیامت برپا شود و دوازده خلیفه بر مردمان حکومت کنند که همگی آنان از قریش اند.» (مرعشی، ۱۳۶۷: ۹۳)



که از نظر فقهی تابع فقه امام جعفر بن محمد صادق^(ع) است به جعفری معروف است. این نام مشخص کننده خط‌مشی فقهی شیعیان است؛ زیرا پس از تقسیم شدن مسلمانان از نظر فقهی به حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی، شیعیان تابع فقه امام جعفر صادق^(ع) بودند. شیعیان جعفری در کشورهای ایران (۹۳٪)، آذربایجان (۸۰٪)، عراق (۶۵٪)، بحرین (۶۰٪)، افغانستان (حدود ۲۵ تا ۳۰٪)، پاکستان (حدود ۲۰٪)، لبنان، سوریه، هندوستان (بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۳) و البته برخی کشورهای دیگر به‌صورت پراکنده زندگی می‌کنند. زمان پیدایش شیعه امامیه به همان معنای مذکور در زمان حیات پیامبر اکرم^(ص) بوده است زیرا (شیعه علی) بارها در سخنان آن حضرت به کار رفته است. شهرستانی می‌نویسد: «شیعه کسانی هستند که از علی^(ع) پیروی کرده و به امامت و خلافت او از طریق نص و وصیت قائل شده‌اند». (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱: ۱۶۹)

ب- ۲. زیدیه: زیدیه فرقه‌ای است که به لحاظ تاریخی مربوط به قرن دوم هجری قمری و به لحاظ پیشوا، به زید^۱ بن علی بن الحسین^(ع) منسوب است. (اشعری، ۱۴۰۰، ۴۰) بسیاری از علمای شیعه بر این باورند که زید بن علی^(ع) هیچ‌گاه ادّعای امامت نکرده و حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق^(ع) را امام می‌دانسته است. (مفید، بی‌تا، ۲: ۱۸۷) وقتی زید قیام کرد و امام صادق^(ع) قیام نکرد، جمعی [که بعد از شهادت زید به زیدیه معروف شدند] گمان کردند که میان این دو اختلاف است، در نتیجه با این اعتقاد که امام باید قیام کند، زید را امام دانسته و منکر امامت امام صادق^(ع) شدند، در حالی که زید خود معتقد به امامت حضرت صادق^(ع) بود و عدم قیام امام به جهت رعایت یک سر اصول، نوعی تدبیر و مصلحت بود. امام صادق^(ع) فرمودند: «او برای رضایت آل محمد قیام کرد و مرادش از آل محمد من بودم» (قمی، ۱۴۰۱: ۳۰۶) و اگر به پیروزی می‌رسید، به مقصود موعودش وفا می‌کرد؛ زیرا او عالم صدوقی بود. چنانکه امام صادق^(ع) فرمود:

۱. او مردی عابد، پارسا، فقیه، بخشنده و دلیر بود و بخاطر امر بمعروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین^(ع) [بر ضد هشام بن عبدالملک حاکم اموی] قیام کرد (مفید، بی‌تا، ۲، ۱۸۷) و در دوم صفر سال ۱۲۰ قمری، در سن چهل سالگی به شهادت رسید. ر. ک. (همان: ۱۷۰)



«... وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صِدْقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ۸: ۲۶۴) «خود زید نیز اعلام کرده بود که هر کس قصد جهاد دارد با من بیاید و هر کس دانش می‌خواهد نزد برادرزاده‌ام جعفر برود» (قمی، ۱۴۰۱: ۳۰۴) و این مطلب و شواهد دیگر نشان می‌دهد که او امامت امام جعفر صادق^(ع) را باور داشته است. برخی از عالمان شیعه از جمله شهید اول در کتاب القواعد (شهید اول، ۱۴۰۰، ۲: ۲۰۷)، آیت الله خویی در کتاب معجم رجال الحديث، (خویی، ۱۴۱۰ق، ۷: ۳۶۵) و مرحوم مامقانی در تنقیح المقال، (مامقانی، ۱۴۳۱، ۹: ۲۶۱) نیز بر این باورند که زید از جانب امام صادق^(ع) اذن قیام داشته است و این یعنی اگر پیروز می‌شد، خلافت را به اهلش که امام صادق^(ع) بود، می‌سپرد.

فرقه زیدیه پس از امام حسین^(ع) کسی را امام می‌دانند که دارای صفات ویژه‌ای باشد که یکی از آن‌ها قیام مسلحانه علیه ستمگران است. این فرقه در طبرستان و یمن موفق به تشکیل دولت‌هایی شد. دیرپاترین آن دولت‌ها، دولت زیدیه یمن است که در سال ۲۸۸ق. شکل گرفت و تا سال ۱۳۸۲ق. ادامه یافت. امروزه نیز مهم‌ترین پایگاه زیدیه کشور یمن است. (برنجکار، ۱۳۷۸: ۹۲)

ب-۳. اسماعیلیه: بفرقه‌ای است که به امامت شش امام اول شیعیان دوازده امامی معتقدند؛ اما پس از امام صادق^(ع) بزرگ‌ترین فرزند آن حضرت، اسماعیل را به امامت می‌پذیرند.^۱ [اسماعیلیه فاطمی که به فرقه‌های دیگر منشعب شده است]، امامت را در فرزندان محمد بن اسماعیل جاری می‌داند و امامان خود را به دو قسم ظاهر و مستور تقسیم می‌کند. بعد از محمد بن اسماعیل همه امامان مستورند. (برنجکار، ۱۳۷۸: ۹۶) این فرقه مذهبی در طول تاریخ موفق به تشکیل حکومت‌های قدرتمندی شد که سلسله خلفای فاطمی مصر و اسماعیلیان قلعه الموت در نزدیکی قزوین ایران از مهم‌ترین این حکومت‌ها (القزوینی، ۱۳۷۳: ۳۶۱) به شمار می‌آیند. سلسله فاطمی

۱. ولی اسماعیل در زمان امام صادق^(ع) وفات نمود و امام پس از وفات او، وقتی او را کفن کرد و نیز وقتی او را در قبر گذاشت، صورتش را به شیعیانش نشان داد و همه را به مرگ وی شاهد گرفت. (عسکری، ۱۳۸۲، ۲: ۱۸۲)

مصر که ابتدا در مغرب تأسیس شده بود، پس از تقریباً سه قرن (۲۹۷-۵۶۷ ق.) به دست صلاح‌الدین ایوبی عثمانی در سال ۵۶۷ ق. سرنگون گردید (بهمن‌پور، ۱۳۸۶: ۹۰-۹۱) و حکومت اسماعیلیان الموت که به دست حسن صباح در سال ۴۸۳ ق. تأسیس شده بود، در سال ۶۴۵ ق. به دست هلاکوخان مغول فتح و منقرض گردید. (القزوینی، ۱۳۷۳: ۳۶۱)

امروزه پیروان فرقه‌های گوناگون اسماعیلیه در کشورهای امارات، سریلانکا، یمن، هندوستان، پاکستان، شرق آفریقا، آمریکا، برخی کشورهای اروپایی، سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی (اسرائیل)، (بهمن‌پور، ۱۳۸۶: ۳۰۸-۳۰۹) تاجیکستان، افغانستان، ایران وجود دارند. (بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۶)

۲. پیشینه حضور شیعه در افغانستان

پژوهشگران دربارهٔ زمان پیدایی شیعه در افغانستان کنونی، اتفاق نظر ندارند و در این زمینه آرای متفاوتی وجود دارد. مشهورترین این آرا، دو نظریه ذیل است که به اختصار اشاره می‌شود:

۲-۱. زمان شاهان صفوی

برخی از تاریخ‌نگاران بر این باورند که مذهب شیعه در عهد شاه‌عباس صفوی (۱۶۲۹-۱۵۸۹ م.) وارد افغانستان گردیده و توسط هزاره‌ها پذیرفته شده است. آرمینوس ومبری، اولین کسی است که در سال ۱۸۹۵ م. این نظریه را چنین ارائه داد: «شاه‌عباس آن‌ها [هزاره‌ها] را مجبور کرد مذهب شیعه را بپذیرند». (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۱۰) شرمین نیز پس از مدتی همین نظریه را با جزئیات بیشتری چنین بازگفت: «مذهب شیعه تنها می‌تواند از طریق غرب، از ایران تنها ملت مهم شیعه در جهان اسلام وارد هزاره‌جات شده باشد. هزاره‌ها مانند فارس‌ها، شیعه اثنی عشری هستند... تا ظهور صفویه، شیعه مذهب دولتی نشده و ایرانیان کاملاً به آن نگریده بودند... بدین ترتیب، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مذهب شیعه چندی بعد از ظهور صفویه، یعنی حوالی قرن شانزدهم و یا بعد از آن در میان هزاره‌ها راه یافته است». (همان)



اما دلایل متقنی است که ناصوابی این نظریه را به اثبات می‌رساند، از جمله:

الف. شیخ صدوق محمد ابن بابویه قمی (متوفای ۳۸۶ ق.) که از علمای بزرگ شیعه است، به خاطر فشار حکومت در سخت‌گیری بر شیعیان (یزدانی، ۱۳۷۰: ۲۵۳) یا به قصد حدیث پژوهی و دانش‌اندوزی به سرزمین بلخ سفر کرد و از محضر عالمان چون ابوعبداللّه حسین بن محمد اشنانی رازی العدل، و ابوعبداللّه حسین بن احمد اُسترآبادی عدنی، و ابوعلی حسن بن علی عطار حدیث شنید (غفاری، ۱۳۶۷: ۱۱) و به درخواست برخی از آنان کتاب گران‌سنگ من لا یحضره الفقیه را در آن دیار نوشت. خود شیخ در این مورد نگاشته است: «وقتی دست قضا مرا به بلاد غربت افکند و خواست تقدیر چنین بود که به سرزمین بلخ از بخش ایلاق برسم، شریف الدین ابوعبداللّه معروف به نعمت نیز به آنجا وارد شد... و کتاب من لایحضره الطیب زکریای رازی را به من یادآوری کرد و از من خواست که کتابی در خصوص فقه و حلال و حرام و به‌طور کلی شرایع و احکام دین بنگارم و آن را «من لا یحضره الفقیه»^۱ نام نهم تا در صورت حاجت بدان رجوع و موافق مندرجاتش عمل کند». (صدوق، ۱۴۰۴: ۱: ۲)

این درخواست از طرف شیخ اجابت شده و کتاب مذکور به رشته تحریر درمی‌آید. (غفاری، ۱۳۶۷: ۱۱) بنابراین با توجه به سفر شیخ صدوق که در قرن چهارم در جمع شیعیان بلخ صورت گرفته است در حال آنجا موطن عالمان فوق‌الذکر بوده و حضور آنان قدمت شیعه در افغانستان - حداقل قبل از تشکیل دولت صفویه - و نادرستی نظریه فوق را می‌رساند.

ب. بنا به نقل یکی از معتبرترین متون تاریخی - کتاب تاریخ امرای عباسی، نوشته اسکندر بیک ترکمن - زمان شاه‌عباس صفوی، هزاره‌های سرزمین افغانستان پیش از عهد صفوی شیعه بوده‌اند. چنانکه نقل شده است: «هزاره‌ها قبل از زمان شاه‌عباس شیعه بودند. دویا سه هزار سرباز هزاره تحت فرمان دین محمدخان ازبک در مقابل لشکر شاه‌عباس جنگیدند». (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۱۱) براین اساس حکومت صفوی

۱. یعنی کتاب مسائل فقهی و احکام برای کسی که فقیه در دسترس او نیست.



هیچ نقشی در پیدایش شیعیان افغانستان ندارد، هرچند ممکن است در گسترش تشیع در این سرزمین بی‌تأثیر نباشد.

۲-۲. زمان ورود اسلام

أحنف بن قیس تمیمی در سال ۱۸ قمری اولین کسی است که توسط عمر بن خطاب به خراسان فرستاده شد و مناطق چون طبسین،^۱ نیشابور، مرو و هرات را تحت تصرف خود درآورد (حموی بغدادی، ۱۹۹۵، ۲: ۲۷۶) و تا سال ۲۲ قمری برای تعقیب یزدگرد پادشاه ساسانی ایران، تا بلخ پیش رفت. (ابن جریر طبری، ۱۳۶۷، ۴: ۱۶۷) بدین‌صورت مناطق شمال افغانستان کنونی را به تصرف خود درآورده و حکومت اسلامی در بلاد مذکور برقرار گردید. اما امام امیرالمؤمنین^(ع) که به خلافت رسید، با استفاده از اصل شایسته‌سالاری کارگزاران و حاکمان حکومت قبلی را عزل و افراد جدید در بلاد اسلامی جایگزین نمودند. یکی از این اقدامات ایشان، نصب پسر خواهرش ام‌هانی (ابن اثیر، ۱۹۹۸، ۶: ۴۲۰) جعدة بن هبیره (همان، ۶۲۸) به حاکمیت بلاد خراسان بوده است. جعدة بن هبیره بن ابی وهب القرشی المخزومی، در زمان حضرت پیامبر^(ص) به دنیا آمد و از آن حضرت حدیث نقل کرد. (ابو نعیم اصفهانی، ۲۰۰۲، ۱: ۴۹۶) او از اهالی کوفه بود و از طرف علی به حاکمیت خراسان منصوب شد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵، ۱: ۶۲۸) نصب او که به اتفاق شیعه و سنی فردی مورد اطمینان و از صحابه رسول خدا^(ص) بود، سبب جذب مردم به اسلام و گرایش خراسانیان به تشیع شد؛ چنانکه مردم غور نیز تحت تأثیر سیاست‌های امیرالمؤمنین^(ع) که جعدة آن‌ها را اجرا می‌کرد، به اسلام و تشیع گرویدند. (ناصری، ۱۳۸۶: ۸۹)

مطابق نظریه فوق، پیدایش تشیع در هزاره‌جات مربوط به دوران حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی (۴۰-۳۶ق) است. در عصر خلافت ایشان بود که مردم غور (هزاره‌جات) اسلام را پذیرفتند (فروغی ابری، ۱۳۸۱: ۱۲) و حاکمان غور نیز که وضع را کاملاً انسانی می‌یابند، بدون جنگ سر بر خط فرمان علی^(ع) نهادند و به دین

۱. طبسین ناحیه‌ای بین نیشابور و اصفهان. (اصطخری، بی‌تا، ۵۹)



اسلام مشرف شدند. حضرت امام علی^(ع) به پیشنهاد جعده، فرمان حکومت سرزمین غور را به خاندان شنسب که امرای قبلی بودند، صادر کرد. این فرمان نامه قرن‌ها در دست این خاندان ماند و مایه مباهات آنان گردیده بود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۳)

بر اساس تاریخ حضرت علی^(ع) پرچمی برای حاکم غور فرستاد و او را به امارت آن کوهستان ابقا نمود. بدین صورت، محبت خاندان پیامبر در قلب مردم غور (هزاره‌جات) راسخ گردید. مؤلف مختصر المنقول در این باره می‌گوید:

اعتقاد صاحب طبقات ناصری و فریدالدین مبارک شاه مرورودی، که تاریخ سلاطین غور را به رشته نظم درآورده، آن است که اهل غور در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مسلمان شدند و سبب آن بود که حاکم غور در آن زمان شخصی بود از اولاد ضحاک و او منشوری به خطی اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام به نام خود در باب حکومت غور حاصل کرده بود و اولاد او بدان مفاخرت کردند و آن منشور تا زمان بهرام شاه ابن مسعود غزنوی در دست بود. (ارزگانی، بی‌تا: ۱۱۹-۱۲۰)

از مهم‌ترین اسناد و شواهد مطالب فوق، گفته مورخ دربار غور، منهاج سراج جوزجانی است که می‌گوید:

غالب ظن آن است که سلطان غور در عهد امیرالمؤمنین علی بر دست علی کرم الله وجهه ایمان آورده و از وی عهد و لوایی بستد و هر که از آن خاندان به تخت نشستند، آن عهد و لوایی بدو دادند و محبت ائمه و اهل بیت مصطفی در اعتقاد ایشان راسخ بود. (جوزجانی، ۱۳۵۸: ۳۱۹-۳۲۰)

این گزارش به‌خوبی شیعه بودن حاکم غور را با اسلام آوردن او در عصر خلافت حضرت علی^(ع) نشان می‌دهد و نیز اینکه خاندان غوری اسلام را با محبت اهل بیت^(ع) پذیرفته بوده و نسل به نسل بعدی منتقل می‌کرده‌اند. چنانکه انتقال عهدنامه و لوا نشانه این محبت مستمر و تشیع آنان شمرده می‌شود.

واقعۀ دیگری که تشیع مردم غور را تأیید می‌کند، سرباز زدن آنان در دستور معاویه مبنی بر لعن و نفرین امام علی^(ع) و خانواده آن حضرت است. معاویه پس از رسیدن

به قدرت، تمامی امرا و خطبای بلاد تحت امرش را مأمور کرد که امام علی^(ع) و خاندانش را در خطبه‌ها و تعقیبات نمازها، نفرین کنند. منابع تاریخی فراوانی عملی شدن این دستور را در سراسر بلاد اسلامی آن زمان، نقل کرده است؛ اما مردم بلاد غور از این دستور سرپیچی کردند. مبارک شاه، شاعر دربار غیاث‌الدین محمد بن بهاء‌الدین سام (۵۵۸-۵۹۹ق) این واقعه را چنین به تصویر کشیده است:

به اسلام در هیچ منبر نماند که بر آن خطیبی همی خطبه خواند
که بر آل یاسین به لفظ قبیح نکردند لعنت به وجه صریح
دیار بلندش از آن بود مصون که از دست آن ناکسان بود برون
از این جنس هرگز در آن کس نگفت نه در آشکار و نه اندر نهفت
نرفت اندر آن لعنت خاندان از این بر همه عالمش فخر دان
همین پادشاهان با دین و داد بدین فخر دارند بر هر نژاد
(زمجی اسفزاری، ۱۳۵۴: ۳۵۵-۳۵۶)

زمجی اسفزاری نیز افتخار ولات غور را مبنی بر عدم اسائه ادب به خاندان پیامبر^(ص) در عهد بنی‌امیه باز گفته است:

بدین مفاخرت دارند که در زمان بنی‌امیه در جمیع ممالک اسلام بر سرهای منبر بر اهل خاندان رسالت لعن کردند، الا غور که ولات بنی‌امیه بدان ولایت راه نیافتند.
(ارزگانی، بی‌تا: ۱۳)

مرحوم شهید مطهری نیز بر تأیید این واقعه، تصریح می‌کند:

سلاطین غور اصلاً از غور هرات هستند و نسب آنان به شنسب نامی می‌رسد. این شنسب در زمان امیرالمؤمنین علی^(ع) مسلمان شد و فرمانداری ناحیه غور از طرف آن حضرت به وی تفویض گردید. مورخین می‌نویسند در زمان بنی‌امیه که امیرالمؤمنین^(ع) را در منابر سب می‌کردند و حکام بنی‌امیه مردم را وادار به این عمل می‌نمودند، مردمان غور زیر بار این عمل نرفتند و حکام غور و غرjestان نسبت به آن جناب اسائه ادب نکردند. (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۴: ۳۴۴)

اظهار نمونه‌ای از این غیرت مذهبی و ارادت به ساحت قدسی امیرالمؤمنین^(ع) در



زمان عبدالرحمان خان در هزاره جات کنونی نیز اتفاق افتاد. چنانکه وقتی ارزگانی در المختصر المنقول مجازات شیعیان هزاره توسط عمال عبدالرحمان را برمی شمارد، از جمله می نویسد:

در یک مورد دیگر، از دو نفر هزاره خواسته شد که به حضرت علی^(ع) ناسزا بگویند؛ وقتی آنان از این کار خودداری کردند، جلوی یک گله سگ گرسنه انداخته شده و طعمه آنها گردیدند. (ارزگانی، بی تا، ۷۹-۸۰)

۳. شیعیان غور

۱-۳. از نظر نژادی

با اثبات پیدایش تشیع افغانستان در عهد خلافت امام علی^(ع) و پراکندگی قومی شیعیان این کشور، ممکن است این سؤال مطرح شود که شیعیان غور یا همان شیعیان اولیه افغانستان، متشکل از کدام یکی از اقوام ساکن در افغانستان بوده اند؟ چنانکه معلوم است اکثریت شیعیان این کشور را از نظر قومی هزاره ها تشکیل می دهند که از نظر جغرافیایی متعلق به مناطق غرجستان قدیم یا هزاره جات کنونی هستند. جواب سؤال فوق اما بستگی دارد به اینکه اول ثابت شود که غور همان غرجستان است یا فراتر از آن و شامل غرجستان می شده است و دوم آنکه مردم هزاره همان مردم یا بخشی از مردم غورند. بسیاری از پژوهشگران غربی، برآنند که هزاره ها از مردم مهاجری هستند که همراه با نیروهای مغول از مغولستان به افغانستان آمده اند. (ر.ک. بختیاری، ۱۳۸۵: ۶۳) آرمینوس ومبری، مونت اتوارت الفنستون و الکساندر بورنس، از صاحبان این دیدگاهند. (موسوی، ۱۳۸۷: ۴۹) اما افرادی از جمله جی. پی. فریر محقق فرانسوی با دلایل متقن و خدشه ناپذیر، بومی بودن هزاره ها و وجود آنها را در افغانستان از زمان اسکندر کبیر ثابت می کند. دلایل فریر، محققانی از جمله عبدالحی حبیبی تاریخ نگار افغانستانی را به پذیرش این نظریه متقاعد می کند. (ر.ک. موسوی، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۹) یاقوت حموی بغدادی درباره مطابقت غور با سرزمین هزاره ها، در تعریف غرش و غرج گفته است:

غَرَشْ... و بعضی يقول غرج و هو الموضع الذی ذکر آنفا فقیل فیہ غرجستان، و هو بین غزنه و کابل و هراة و بلخ، و الغالب علی تسمیته الیوم علی لسان اهل خراسان بالغور؛ مکانی است معروف به غرجستان که در بین غزنه، کابل، هرات و بلخ واقع شده و امروزه در زبان اهل خراسان، غور نامیده می‌شود. (حموی بغدادی، ۱۹۹۵، ۴: ۱۹۴)

بنابراین می‌توان پذیرفت که غور همان سرزمینی است که هزاره‌ها در آن سکونت داشته‌اند؛ به‌ویژه آنکه سرزمین هزاره‌ها، در گذشته بسیار وسیع‌تر از مناطقی بوده که امروزه در اختیار آنان است. (ر.ک. بختیاری، ۱۳۸۵: ۶۳) لزوماً به‌تبع آنکه ثابت شود غور سرزمین هزاره‌ها بوده، ثابت خواهد شد که مردم غور همان هزاره‌ها بوده‌اند. ازاین‌رو می‌شود نتیجه گرفت که اولین پذیرندگان مذهب تشیع در افغانستان هزاره‌ها بوده و به‌تبع این نتیجه مغولستانی بودن آنان نیز منتفی می‌گردد.

۲-۳. از نظر اعتقادی

با توجه به تاریخچه پیدایی شیعه در سرزمین مذکور - یعنی عهد امام علی^(ع) و اینکه حاکمان غور به عهدنامه و لوایی که از حضرت گرفته بودند، مباحثات داشتند - و پیدایش مذهب اسماعیلیه، (دهه چهارم و پنجم قرن دوم)، می‌توان نتیجه گرفت که شیعیان اولیه بلاد غور حداقل حاکمان آن از نظر فکری و سیاسی پیرو امام علی^(ع) و امامیه بوده‌اند، ولی با توجه به کمبود مبلّغ و دور بودن غور از مرکز اسلامی - مدینه و کوفه -، این احتمال وجود دارد که اعتقادات شیعه با آن عمق و تفصیلی که دارد، در ابتدا به مردم عوام نرسیده باشد. لذا مردم آن سامان، محبان خاندان پیامبر اکرم^(ص)؛ یعنی شیعیان عاطفی بیش نبوده‌اند. چنانکه برخی از نویسندگان معاصر، با توجه به شواهد تاریخی چنین تحلیل کرده‌اند:

تشیع در سده‌های مختلف در میان غوریان ثابت ماند؛ هرچند تاریخ تشیع در آن دیار چون دیگر شهرهای شیعه‌نشین - قم، کوفه، کاشان و... - باروند معمول از تشیع سیاسی و عاطفی به تشیع کلامی و فقهی انجامید یا تشیع زیدی و اسماعیلی به دوازده امامی گروید، ولی در مجموع این منطقه هواداری خود را از خاندان رسالت همواره حفظ کرده است. (ناصری، ۱۳۸۵: ۱۰۰)



ورود و گسترش شیعیان اسماعیلیه در هزارستان (غور و غرجستان) به روزگار المکتفی بالله عباسی (۲۸۹-۲۹۵) نسبت داده شده است. تا آنجا که مردی به نام ابوبلال در کوهپایه‌های غور خروج کرده و به تبلیغ از مذهب اسماعیلیه پرداخت. مردم زیادی حتی از مناطق هرات به او گرویدند. (ر.ک. همان: ۱۰۱-۱۰۲) با گذشت سال‌های زیادی، بار دیگر در دوران علاءالدین حسین غوری (۵۴۵-۵۵۶ق) که اوج قدرت و جلال شاهان غور است، مبلغان اسماعیلیه باز وارد این سرزمین شده و تبلیغ از مذهب خود را آغاز کردند. علاءالدین حسین غوری از اسماعیلیه حمایت کرد؛ به گونه‌ای که مبلغان اسماعیلیه اجازه داشتند در سراسر بلاد غور مردم را به مذهب خویش دعوت نمایند. (روشن ضمیر، ۱۳۶۵: ۱۷) بدین صورت به دست می‌آید که شیعیان سرزمین مورد بحث، در ابتدای پذیرش مذهب تشیع، امامیه (دوازده امامی) بوده و در برهه‌ای از زمان متشکل از امامیه و اسماعیلیه، بدون آنکه ثابت شود اکثریت از آن کدام فرقه شیعی بوده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله بررسی شد، می‌توان این نکات را نتیجه گرفت: ۱. سرزمین غور مناطق بسیار وسیعی از افغانستان کنونی را شامل می‌شده و ۲. مردم و حاکم آن دیار در عهد خلافت امام امیرالمؤمنین^(ع) مذهب تشیع را پذیرفتند. هرچند با توجه به کمبود مبلغ و دوری غور از مرکز خلافت اسلامی، احتمال اینکه تشیع مردم غور ممکن است به صورت ولایی و عاطفی بوده، بیشتر می‌رود تا آنکه دارای اعتقادات عمیق و افکار خاص شیعی بوده باشند. ۳. شیعیان غور هرچند اول امامیه بوده؛ ولی در برهه‌ای از تاریخ برخی از آنان مذهب اسماعیلیه را پذیرفتند. ۴. با توجه به دلایل موجود، از جمله گفته اسکندر بیک ترکمن در تاریخ امرای عباسی، ناصوابی نظریه شیعه شدن شیعیان افغانستان در عهد صفویه آشکار می‌گردد. ۵. شیعیان غور از مخلص‌ترین شیعیانی بوده‌اند که از فرمان عمومی بنی‌امیه بر سب و لعن علی بن ابی‌طالب^(ع) سرباز زدند و دامان غیرت شیعی خود را به این ننگ نیالودند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحديد معتزلی (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، قم: كتابخانه آيت الله مرعشی.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۹۹۸م)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن جریر طبری، محمد، (۱۳۶۷)، تاریخ الامم و الملوك، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، (۱۹۹۵م)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر - دار صادر.
۶. ابو نعیم اصفهانی، (۲۰۰۲م)، معرفة الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ارزگانی، افضل، (بی تا)، مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول، قم: فرانشر.
۸. اشعری، ابو الحسن، (۱۴۰۰ق)، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، آلمان-ویسبادن: فرانس شتاينر.
۹. اصطخری، ابراهیم بن محمد الفارسی، (بی تا)، المسالك و الممالك، قاهره: الهيئة العامه لقصور الثقافة.
۱۰. اصفهانی، ابونعیم احمد، (۲۰۰۲م) معرفة الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعی، (بی تا) صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
۱۲. بختیاری، محمد عزیز، (۱۳۸۵ش)، شیعیان افغانستان، قم: موسسه شیعه شناسی.
۱۳. برنجکار، رضا، (۱۳۷۸ش)، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: طه.
۱۴. بهمن پور، (۱۳۸۶ش)، اسماعیلیه از گذشته تا حال، تهران: نشر فرهنگ مکتوب.
۱۵. تیجانی تونس، سید محمد، (۱۳۲۸ق)، الشیعة هم أهل السنة، قم: مؤسسه أنصاریان.
۱۶. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۱ش)، حکومت و سیاست در بامیان، کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام.



۱۷. جوزجانی، منهاج سراج، (۱۳۵۸ش)، طبقات ناصری، (تصحیح: عبدالحی حبیبی)، تهران: دنیای کتاب.
۱۸. حسکانی، حاکم، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل، تهران: مؤسسه چاپ و نشر.
۱۹. حموی بغدادی، (۱۹۹۵م)، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۲۱. روشن ضمیر، مهدی، (۱۳۶۵)، تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری، تهران: نشر دانشگاه ملی.
۲۲. زمجی اسفزاری، (۱۳۵۴)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، (به کوشش: محمد کاظم امام)، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. شراب، محمد حسن، (۱۴۱۱ق)، المعالم الأثرية فی السنة و السيرة، دمشق: دارالقلم.
۲۴. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، (۱۳۶۴)، الملل و النحل، قم: بی نا.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ق)، القواعد و الفوائد، (تصحیح: سید عبدالهادی حکیم)، قم: کتابفروشی مفید، (افست نجف).
۲۶. صدوق، محمد بن بابویه، (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۸ش) شیعه در اسلام، قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۸. عزتی، عزت الله، (۱۳۸۷ش)، جغرافیای سیاسی جهان اسلام، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۹. عسکری، سید مرتضی، (۱۳۸۲ش)، نقش ائمه در احیای دین، تهران: نشر منیر.
۳۰. غفاری، علی اکبر، (۱۳۶۷ش)، ترجمه من لا یحضره الفقیه، تهران: نشر صدوق.
۳۱. فروغی ابری، اصغر، (۱۳۸۱ش)، تاریخ غوریان، تهران: سمت.
۳۲. فیومی، محمد بن احمد، (۱۹۸۷م)، المصباح المنیر، بیروت: مکتبه لبنان.
۳۳. قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۳۷۳ش)، آثار البلاد و اخبار العباد (ترجمه) تهران: نشر امیرکبیر.



۳۴. قمی، خزاز، (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر، (تحقیق: سید عبداللطیف حسنی) قم: نشر بیدار.
۳۵. کاتب، فیض محمد، (۱۳۳۱ش)، سراج التواریخ، (۳ جلدی) کابل: مطبعه حروفی.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۷. مامقانی، عبدالله، (۱۴۳۱ق) تنقیح المقال فی علم الرجال، (تحقیق: محی الدین و محمدرضا مامقانی)، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۳۸. مرعشی، سید نورالله، (۱۳۶۷)، الصوارم المهرقة فی رد الصواعق المحرقة، تهران: نشر نهضت.
۳۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: نشر صدرا.
۴۰. مظفر، محمد حسین، (۱۳۷۷ش)، دلائل الصدق (ترجمه: محمد سپهری)، تهران: نشر امیر کبیر.
۴۱. مفید، محمد بن محمد، (بی تا)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، (ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی) تهران: نشر اسلامیة.
۴۲. مقدسی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۱ق)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی.
۴۳. موسوی، سید عسکر، (۱۳۸۷)، هزاره‌های افغانستان، (ترجمه: اسدالله شقایب)، قم: اشک یاس.
۴۴. ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع در افغانستان، (از آغاز تا قرن هفتم)، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴۵. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۶۱)، فرق الشیعه، تهران: علمی فرهنگی.
۴۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالمعرفه.
۴۷. یزدانی، حسین علی، (۱۳۷۰)، تاریخ تشیع در افغانستان، مشهد: نشر بهرام.